فیش مطالعه

تهیه‌شده توسط پیرکولونژ

« غارت بزرگ »

جلد دوم – لشکرکشی مصر

رمانی از روبر کازانواس

1. مشخصات کتاب

عنوان : « غارت بزرگ — رمانی تاریخی در چهار جلد. جلد دوم « 1798-1801 – لشکرکشی مصر

نویسنده : روبر کازانواس

ژانر : رمانی تاریخی با هدفی مستندگونه و انتقادی، مبتنی بر پژوهش‌های واقعی

ویراست : ویرایش قطعی، بازبینی و اصلاح‌شده، ثبت قانونی آوریل 2026، کتاب الکترونیکی و نسخهٔ کاغذی

شابک : 978-2-489502-04-6

ساختار : هشدار، سپس چهار فصل بزرگ که به بیست‌وهشت بخش شمارمدار تقسیم شده‌اند

دوره : از مه 1798 (حرکت از تولون) تا پاییز 1801 (بازگشت به فرانسه)، با پایان‌بندی‌ای که تا انتشار توصیف مصر (1809-1829) ادامه می‌یابد

مکان‌های اصلی : تولون، مالت، اسکندریه، قاهره، جیزه، سقاره، دندره، طیبه، درهٔ پادشاهان، اسوان، فیله، رشید، پاریس

مجموعه : دنبالهٔ جلد اول («تولد سیستم») است. در امتداد آثار نویسنده دربارهٔ غارت آثار هنری قرار می‌گیرد (اتاق دزدیده‌شده، وصیت‌نامه (جعلی بود، چپاول

روی جلد : بازآفرینی سنگ رشید جاسازی‌شده در یک تئاتر نوری، در موزهٔ شامپولیون در ویف (ایزر، فرانسه)، عکسی از 17 ژوئیهٔ 2022 (ژولین پیتار)

وب‌گاه مرتبط : www.international-restitutions.org

2. معرفی کلی

جلد دوم غارت بزرگ لشکرکشی مصر را از دید دانشمندان، طراحان و مهندسانی روایت می‌کند که همراه بناپارت سوار کشتی شدند. این جلد — کارزار نظامی را به خودی خود بازنمی‌گوید — نبردهای ابوقیر و هلیوپولیس در چند صفحه و تقریباً به شیوهٔ وقایع‌نگاری گذرانده می‌شوند بلکه به آنچه در سایهٔ آن‌ها رخ می‌دهد می‌پردازد. گروهی از «کمیسرها» و دانشمندان مصر باستان را توصیف می‌کنند، اندازه می‌گیرند، رونویس می‌کنند، می‌خرند، برمی‌دارند و سرانجام بسته‌بندی می‌کنند تا به پاریس منتقل شود. رشتهٔ اصلی روایت پرسشی است که رمان از پاسخ یک‌کلمه‌ای به آن سر باز می‌زند. گردآوری عالمانه کجا پایان می‌یابد و غارت از کجا آغاز می‌شود؟

هشدار» کتاب را در سایهٔ داستانی قرار می‌دهد که بر پژوهش تکیه دارد (نک. بخش 6). رمان از اسکندریه تا فیله پیش می‌رود، سپس از سنگ» ،رشید تا تسلیم 1801 که در آن انگلیسی‌ها به نوبهٔ خود چیزی را می‌طلبند که فرانسوی‌ها گمان می‌کردند نجاتش داده‌اند. دنون، ژومار، فوریه ژوفروا سن‌ایلر و چند چهرهٔ ساختگی یا کم‌سند، مانند مترجم حسن یا وکیل کانال جیزه، عبدالله بن یوسف، یکی پس از دیگری این پرسش را بر .دوش می‌کشند

3. خلاصهٔ فصل‌به‌فصل

فصل اول — شرق زیر سلاح

از تولون تا مالت. در 19 مه 1798 ناوگان از تولون حرکت می‌کند. برتوله، مونژ، ژومار، فوریه و دنون بر عرشه‌اند. برتوله «لشکرکشی علمی» را «عملیات تملک» می‌بیند. در طول سفر، بر عرشهٔ اوریان، بناپارت اعلام می‌کند که آنچه در مصر برداشته شود «دیرزمانی است که مالک زنده‌ای ندارد». برتوله آهسته پاسخ می‌دهد که این به معنای نبودِ مالک نیست. مالت در 12 ژوئن تسلیم می‌شود. دنون مانع از کندن تابلوی کاراواجو می‌شود اما نقاشی‌های سه‌پایه‌ای برده می‌شوند. رمان از همان آغاز قاعدهٔ خود را می‌گذارد. آنچه قابل حمل است برداشته می‌شود و .توجیه بعداً می‌آید

از اسکندریه تا نیل. در 1 ژوئیه اسکندریه ناامیدکننده است، چون شهرکی از کلبه‌هاست. ژومار ستون پمپه را اندازه می‌گیرد و دنون آن را از سه زاویه می‌کشد. بناپارت اعلامیهٔ خود به «مردمان مصر» را به عربی ترجمه می‌کند. از 6 ژوئیه، ارتش در چهل درجه زیر سایه از بیابان ،می‌گذرد تا به نیل برسد. بعدتر، در بازار سقاره، روستاییان تندیسک‌ها و تعویذها را به سربازان می‌فروشند. دنون یک شاوابتی می‌خرد. مترجم .حسن، سخنان فروشنده را برمی‌گرداند که برایش این «گور نیای او» است. او واژه‌ها را ترجمه می‌کند اما لحن را نه

نبرد اهرام. سربازان، از فراز این اهرام، چهل سده به شما می‌نگرد»، بناپارت در 21 ژوئیه به سربازانش چنین می‌گوید. دانشمندان در میان» مربع‌های پیاده‌نظام جای می‌گیرند. دنون از درون مربع کورمال‌کورمال می‌کشد، سپس اهرام را با کشته‌ها در پیش‌زمینه. مراد بیک عقب می‌نشیند و قاهره در 24 ژوئیه گرفته می‌شود. بامداد روز بعد، ژومار همراه مونژ و دنون وارد هرم بزرگ می‌شود. به سربازی جوان برمی‌خورند که .جعلی با خود می‌برد. ژومار حس می‌کند این کار از جنس تملک‌های خود آن‌هاست. تنها درجه فرق می‌کند

نبرد ابوقیر. در 1 اوت، نلسون تقریباً تمام ناوگان فرانسه را در خلیج ابوقیر نابود می‌کند. ارتش از این پس در مصر زندانی است. شامگاه 14 اوت، با رسیدن خبر فاجعه، ژومار مجموعه‌های انباشته‌شده در ساختمان‌های شمالی کاخ حسن کاشف را بازرسی می‌کند. در آنجا بیست‌وسه صندوق بی‌برچسب می‌یابد که هیچ‌کس محتوایشان را نمی‌داند. آن‌ها را در دفتر شخصی خود یادداشت می‌کند و به کسی چیزی نمی‌گوید. بازگشت .نامطمئن شده است. ژوفروا به‌زودی درمی‌یابد که آنچه بازخواهد گشت به آنچه می‌تواند سفر کند بستگی دارد

مؤسسهٔ مصر. .در 22 اوت، بناپارت مؤسسهٔ مصر را بنیان می‌نهد. مونژ ریاست آن را برعهده دارد. او نخستین نشست را با این سخنان می‌گشاید ما اینجا هستیم تا بفهمیم، دوستان من. نه برای فتح کردن — دیگرانی هستند که این کار را بسیار خوب انجام می‌دهند. از شما می‌خواهم هرگز» این را فراموش نکنید.» ژومار بقایای ممفیس و معبد پتاح را اندازه می‌گیرد. پیرمردی در غبار می‌کشد که تندیس‌های غول‌پیکر را چگونه .می‌کشیدند. ژوفروا سن‌ایلر ماهی‌های نیل را کالبدشکافی می‌کند .در آغاز نوامبر، برتوله حاصل سه ماه کار را برمی‌شمارد

شورش قاهره. در 21 اکتبر قاهره قیام می‌کند. توپخانه محله‌های شورشی را می‌کوبد و سرکوب سه روز طول می‌کشد. دانشمندان در مؤسسه سنگر می‌گیرند. در 24 اکتبر، دنون برای طراحی به کوچه‌های ویران می‌رود. مقابل دکانی که شکمش دریده شده، به کمیسرهایی می‌اندیشد که فهرست‌هایشان را پر می‌کنند. «همان حرکت، منهای معیارها و تمییز. اینجا می‌گفتند غارت، آنجا گردآوری.» دنون به‌همراه حسن می‌بیند که دو سرباز دکان بافندگان را در برابر نگاه خاموش صاحبش خالی می‌کنند. مونژ به بناپارت می‌گوید که زور برای حکومت کافی نخواهد بود. «اشغال .بس خواهد بود. برای آنچه می‌خواهم بکنم»، بناپارت پاسخ می‌دهد

ابوالهول و گورستان‌ها. .در نوامبر، دنون سفری به ابوالهول و سپس سقاره رهبری می‌کند، جایی که ژومار هرم پلکانی را اندازه می‌گیرد ،برتوله رزین مومیایی‌ها و نطرون دریاچه‌های نطرون را بررسی می‌کند. مقابل ابیس‌های مومیایی‌شده که با ابیس‌های امروزی یکسان‌اند .ژوفروا یادآور می‌شود که کووپه این را دلیل ثبات گونه‌ها می‌داند. لامارک برعکس سه هزار سال را برای دیدن تغییر بسیار کوتاه می‌شمارد برتوله نتیجه می‌گیرد که هیچ‌یک نخواهد توانست آن را ثابت کند. «ما آنچه را دانش می‌پنداریم برمی‌داریم»، دنون دربارهٔ تکه‌ای گرانیت .می‌نویسد

مناظره‌های علمی. در نشست 16 نوامبر، مونژ از اندازه‌گیری دفاع می‌کند و فوریه از معنا. بناپارت داوری می‌کند .هر دو لازم است. هر کس کارهایش را عرضه می‌کند. ونتور دو پارادی، مترجم لشکرکشی، تفاوت میان عربی گفتاری و عربی قرآن را شرح می‌دهد. «نخست منتقل ،می‌کنند، از بر. معنا بعد می‌آید»، فوریه از آن نتیجه می‌گیرد. «دنون راه را خواهد گشود»، بناپارت دربارهٔ مصر علیا اعلام می‌کند. در راهرویی فوریه از دنون می‌پرسد آیا قصد دارد اشیا را با خود ببرد. دنون پاسخ می‌دهد که برخی چیزها باید سفر کنند تا دیده شوند. شامگاه، برتوله به .بناپارت هشدار می‌دهد که عزیمت شتاب‌زده خواهد بود و تنها آنچه از پیش در صندوق‌هاست خواهد رفت

فصل دوم — به بالادست نیل

دندره. در 16 دسامبر 1798، لشکر دسه بنی‌سویف را به سوی جنوب ترک می‌کند. بناپارت فهرستی چهارصفحه‌ای به دنون داده و قاعدهٔ خود را تعیین کرده است. «فرانسه غارت نمی‌کند. برمی‌گزیند، مستند می‌کند و نگه می‌دارد. سربازان غارت می‌کنند.» دنون در 25 ژانویهٔ 1799 به دندره می‌رسد و در مه به آنجا بازخواهد گشت تا منطقةالبروج را در نور شمع بکشد. ژومار برکندن منطقةالبروج را شدنی اما بسیار طولانی ،می‌داند («شاید سی سال دیگر»). او فهرستی را که گروهبان‌یکم اوبر نگه می‌دارد کشف می‌کند، بیش از هشتاد سطر تنها برای گردان پیشرو ،و شمار اشیای خارج‌شده از همین یک معبد را حدود دویست و شمار کل لشکرکشی را دو هزار و پانصد، «حد پایین»، تخمین می‌زند. واسور ،«ریاضی‌دان کمیسیون، که برگه‌هایش را در حیاط معبد پر می‌کند، این رقم را «درست، یا نزدیک به واقعیت» می‌شمارد. «این دلیل نمی‌شود .ژومار پاسخ می‌دهد

طیبه. در 27 ژانویه، لشکرکشی مقابل طیبه اردو می‌زند. در کارناک، ژومار درمی‌یابد که محور معبد به سوی طلوع خورشید در انقلاب زمستانی جهت‌گیری شده است. فوریه تأیید می‌کند که محاسبه‌اش درست است. در لوکسور، دسه می‌پرسد آیا می‌توان ابلیسک‌ها را برداشت. هر یک دویست و سی تن وزن دارند و این اندیشه به بعد موکول می‌شود. دنون چهرهٔ اوزیریس از مفرغ زراندود را بی‌آنکه اعلام کند برای خود

نگه می‌دارد. پیرمردی، پسر و نوهٔ نگهبانان معبد، به او می‌گوید که ارتش‌ها هر بار «سنگ برمی‌دارند». شب، ژومار به دادوستد حسن پی می‌برد که از همهٔ فروش‌ها کمیسیون برمی‌دارد.

درهٔ پادشاهان. در 29 ژانویه، ژومار درهٔ پادشاهان را مثلث‌بندی می‌کند. ژولوا خاطرنشان می‌کند که دانشمندان با ارتش و دفترچه‌هایشان از راهنماها می‌خواهند آرامگاه‌ها را نشانشان دهند و بدین‌سان غارت را شتاب می‌بخشند. در یک آرامگاه، دنون پاپیروسی از کتاب مردگان برمی‌دارد، سپس پاپیروس دومی را از دست سربازی. «پاپیروس را پیش از سرباز برداشتم»، یادداشت می‌کند. ژومار در دفتر خود می‌نویسد که تفاوت میان گردآوری و غارت در مقصد است، نه در عمل. روز بعد، مقابل تندیس‌های غول‌پیکر ممنون، درمی‌یابد که تنها آنچه را نمی‌توان برد معنای خود را نگه می‌دارد.

اسوان. میان طیبه و کوم امبو، ژولوا سربازی را می‌بیند که بر قاطرش کیسه‌ای را محکم می‌بندد که نقش‌برجسته‌ای از آن بیرون زده است. در فوریه، در کوم امبو، جراح برویان ابزارهای جراحی را بر دیوارهای معبد بازمی‌شناسد. بامداد حرکت، دو درجه‌دار تخته‌سنگی از حرم را با 1 پتک می‌شکنند. دسه سروان لاشز را فرامی‌خواند، یادآور می‌شود که بدون فرمان کتبی به هیچ‌چیز دست نمی‌زنند، سپس اعتراف می‌کند که این قواعد ناکافی‌اند. تخته‌سنگ هنگامی که ستون به راه می‌افتد ناپدید می‌شود. ژولوا خود در نمازخانه‌ای مجاور کتیبه‌ای به خط پیوسته را رونویس می‌کند. در 2 فوریه، ستون به اسوان می‌رسد.

فیله. در جریان فوریه، دنون به‌همراه حسن با فلوکا به فیله می‌رسد. دنون می‌توانست چند قطعه از کوشک تراژان را باز کند. از این کار چشم می‌پوشد، نه از سر وسواس، بلکه چون نمی‌خواهد آنچه او را متأثر می‌کند ویران کند. دنون که در 25 فوریه از اسوان راه افتاده، نه روز طول می‌کشد تا به هرمونتیس برسد. سربازان بر سر پیکرکی می‌جنگند و فلاحان بند خود را تنها در ازای سی‌وپنج پیاستر برمی‌دارند. در هرمونتیس، دنون تکه‌ای را که تازه از دیوار بریده‌اند به پنج پیاستر می‌خرد. به قاهره بازمی‌گردد، اما بناپارت که اواسط ژوئن از سوریه بازگشته، پیش‌تر شهر را به سوی ساحل ترک کرده است.

سنگ رشید. در 15 ژوئیهٔ 1799، ستوان بوشار نزدیک رشید لوحی از گرانودیوریت سیاه می‌یابد که با سه خط پوشیده است. مارسل و رمژ آن را می‌خوانند. متن یونانی فرمانی در ستایش بطلمیوس پنجم است. مارسل قالب‌برداری‌های فراوان از آن می‌کند و بخشی را به اروپا می‌فرستد. در 9 اوت، اشاره‌های یونانی به «بطلمیوس» را با کارتوش‌ها مقایسه می‌کند و گمان می‌برد که کارتوش نامی خاص است. «کلید مصر باستان را با متنی دربارهٔ مالیات یافته‌اید. خوشم می‌آید»، کلبر جمع‌بندی می‌کند.

مذاکرات، پیروزی و مرگ کلبر. در 18 اوت، بناپارت پنهانی همراه دنون، مونژ و برتوله مصر را ترک می‌کند. کلبر فرماندهی را برعهده می‌گیرد. ژومار نود و شش صندوق می‌شمارد، یعنی هفتاد و سه صندوق رسمی و بیست و سه صندوق همچنان بی‌برچسب. قرارداد العریش که در 24 ژانویهٔ 1800 امضا شد، تخلیه همراه مجموعه‌ها را پیش‌بینی می‌کند. اما در مارس 1800، دریاسالار کیت از تصویب آن سر باز می‌زند و ژومار دوباره صندوق‌ها را می‌شمارد. سی‌وسه صندوق کم است و شصت و سه صندوق باقی مانده. کلبر در 20 مارس عثمانی‌ها را در هلیوپولیس شکست می‌دهد. در 14 ژوئن 1800 ترور می‌شود. منو جانشین او می‌شود.

فصل سوم — روزگار دانشمندان

آخرین لشکرکشی‌ها. منو فرماندهی را برعهده می‌گیرد و در کارهای مؤسسه تغییری نمی‌دهد. در نشست ژوئن، ژومار از سند در برابر بنا دفاع می‌کند. می‌گوید باید «به جای بنا سندی بگذاریم که بهتر سفر کند». در 25 ژوئن 1800، لشکرکشی‌ای به تانیس و بوباستیس راه می‌افتد. ژوفروا در آنجا شش مومیایی گربه برمی‌دارد. ژولوا تابوت کوچک مفرغی گربه را در کیف خود می‌لغزاند. در پاییز، مزامیری را که راهبان قبطی از فروشش سر باز می‌زدند در سه روز رونویس می‌کند.

دلتا و شهر. خبر مرگ دسه در مارنگو، در 14 ژوئن 1800، اوایل اکتبر به قاهره می‌رسد. ژولوا چاقوی جیبی‌ای را که دسه در دسامبر 1798 به او قرض داده و هرگز پس نداده نگه می‌دارد. در دلتا، در سائیس و بوتو، چیزی برای بردن نیست، چون بلوک‌ها در دیوار خانه‌های فلاحان‌اند. منو می‌خواهد کارها را به سوی مصر اسلامی بگرداند و سازشی یافت می‌شود. بامدادی در نوامبر، ژولوا می‌بیند سربازی در پانزده ثانیه ایزیسی مفرغی را از طاقچهٔ خانه‌ای قبطی برمی‌دارد. کاری از او برنمی‌آید جز کشیدن طاقچهٔ خالی.

کشاورزی و آبیاری. در زمستان 1800-1801، کونته فنون آبیاری مصری را در مؤسسه عرضه می‌کند. ژولوا با عبدالله بن یوسف، که شانزده سال است مسئول کانال جیزه است، دیدار می‌کند و هفتاد و دو کیسهٔ لای با خود می‌آورد. «خاک‌هایشان، تندیس‌هایشان... یکی است. آنچه را برایمان جالب است برمی‌داریم و نامش را علم می‌گذاریم»، کونته می‌گوید. ژولوا پاسخ می‌دهد که می‌توان لای برداشت بی‌آنکه مزرعه‌ای فقیر شود، اما نیل تندیس‌ها را بازنمی‌گرداند. عبدالله می‌گوید که نوشتن جای هزار سال تجربه را نمی‌گیرد. چهار بلوک نوشته‌دار را که هنگام لایروبی کانال یافته به او نشان می‌دهد. ژولوا آن‌ها را می‌کشد و کوچک‌ترینشان را با خود می‌برد.

زمانی که تنگ می‌شود. در 8 مارس 1801، شانزده هزار بریتانیایی در ابوقیر پیاده می‌شوند. کمیسیون تصمیم می‌گیرد برای نجات کارهایش از همه‌چیز نسخهٔ دوم تهیه کند. مارسل دفتری از خریدهایش نگه می‌دارد. ژولوا کالک تهیه می‌کند. ژومار تازه‌ترین اندازه‌گیری‌های نقشه‌برداری خود را در نه روز رونویس می‌کند و ژوفروا گونه‌هایش را می‌کشد. در مناظرهٔ اخلاقی آوریل، ژومار سه نوع شیء را از هم جدا می‌کند، از

جمله آنچه از آرامگاه‌ها و معبدها برگرفته شده. «این‌ها به مصر تعلق داشتند. ما آن‌ها را برداشتیم.» «نگهشان خواهیم داشت. منتشر خواهیم کرد»، ژولوا نتیجه می‌گیرد، و فوریه می‌پذیرد که بی‌انتشار، هیچ‌چیز از آنچه کرده‌اند موجه نیست. در 20 ژوئن، ژولوا 2 087 طرح می‌شمارد.

شکست قاهره. در 27 ژوئن 1801، بلیار بر سر تسلیم قاهره مذاکره می‌کند. قرارداد به ارتش اجازه می‌دهد «با سلاح‌ها و بار و بنه‌اش» خارج شود و دربارهٔ مجموعه‌ها سخنی نمی‌گوید. بندی که به‌راستی آن‌ها را تهدید خواهد کرد، مادهٔ شانزدهم، تنها در سپتامبر در اسکندریه امضا خواهد شد. فوریه عبارت «بار و بنه» را مبهم می‌داند و در پی آنچه آن را در بر نمی‌گیرد می‌گردد. در 30 ژوئن، تاجر سلیمان القبانی بیست و دو شاوابتی، پنج جعل و سه تعویذ زرین به مارسل می‌فروشد که او در فهرست شخصی خود ثبت می‌کند. ژوفروا تهدید می‌کند که اگر مجموعه‌هایش را ضبط کنند آن‌ها را خواهد سوزاند. «آنان اصل‌ها را خواهند گرفت. ما نسخه‌ها را. و نسخه‌ها... غنیمت راستین آن‌هایند»، فوریه جمع‌بندی می‌کند. حرکت در اواسط ژوئیه است، هفده روز پس از قرارداد.

فرود به سوی رشید. سیزده هزار سرباز، که پنج هزار تنشان بیمار یا در دورهٔ نقاهت‌اند، دویست غیرنظامی و دانشمندان زیر فرماندهی ژنرال ،داما قاهره را ترک می‌کنند. روز نخست، گشتی عثمانی به نام مصر صندوق‌ها را می‌طلبد و داما آن را رد می‌کند. سربازی فراری اهل لیون که به بند کشیده شده، به ژوفروا می‌گوید که نمی‌خواهد ببیند با انگلیسی‌ها چه خواهد شد. روز ششم، طوفان شن بر ستون فرومی‌ریزد و روز هفتم به پناهندگان قبطی برمی‌خورند. روز یازدهم، دو افسر بریتانیایی می‌خواهند بار و بنه را بازرسی کنند و داما نمی‌پذیرد. ستون پس از دوازده روز راهپیمایی، در پایان ژوئیه با شصت و سه صندوق به رشید می‌رسد. دانشمندان سپس از راه دریا به اسکندریه می‌روند.

فصل چهارم — فروپاشی و بازگشت

عتیقه‌های بزرگ. در 3 سپتامبر 1801، همیلتون و کلارک برای تصرف مجموعه‌ها حاضر می‌شوند. کلارک شصت و سه صندوق را می‌شمارد. در 4 سپتامبر، عتیقه‌های بزرگ در دفتر ثبت می‌شوند. تابوت سنگی نختنبو دوم، تندیس کاهن اعظم آمون، مشتی غول‌آسا و لوح‌هایی هستند سنگ رشید که پیدا نمی‌شود موقتاً ثبت می‌گردد، سپس همان شب میان بار و بنهٔ منو پیدا می‌شود. فوریه این حق را انکار نمی‌کند. تنها می‌خواهد که تاریخ به یاد بسپارد که کمیسیون این قطعات را کشف کرده است. ژولوا درمی‌یابد که بریتانیا در اینجا همان کاری را می‌کند که فرانسه در ایتالیا کرد. زنجیره بلند است.

مجموعه‌های نجات‌یافته. ابزارهای علمی دارایی شخصی شناخته می‌شوند. در 9 سپتامبر، هنگامی که کلارک به مجموعه‌های ژوفروا نزدیک می‌شود، او تهدید می‌کند که صندوق‌هایش را آتش بزند. کلارک عقب می‌نشیند. همیلتون می‌پذیرد که کمیسیون طرح‌هایش را منتشر کند، به شرط آنکه یک نسخه به موزهٔ بریتانیا فرستاده شود. عتیقه‌های کوچک به‌نصف تقسیم می‌شوند. فرانسوی‌ها چند مومیایی جانوری و یک مومیایی انسانی نگه می‌دارند و بریتانیایی‌ها بهترین مومیایی‌های شاهی یا اشرافی را. مارسل قالب‌برداری‌هایش را نگه می‌دارد. ژولوا طرح‌هایش را نگه می‌دارد و سکه‌ها نزد دانشمندان می‌ماند، جز حدود پانزده قطعه.

اخلاقِ تاراج. در 18 سپتامبر، همیلتون تنها برای شام می‌آید و اعلام می‌کند که تابوت سنگی نختنبو فردا می‌رود. ژولوا پاسخ می‌دهد که صد سال دیگر یک مصری باید برای دیدنش به لندن برود. ژوفروا یادآور می‌شود که مصر نبود که آن‌ها را دعوت کرد. فوریه می‌پرسد اگر روزی مصر دارایی‌هایش را بخواهد موزهٔ بریتانیا چه پاسخ خواهد داد. «نمی‌توانم قرن آینده را متعهد کنم»، همیلتون پاسخ می‌دهد.
در 22 سپتامبر، تاجر محمود الطویل هشت تندیسکی را می‌طلبد که گفته می‌شود از او دزدیده‌اند. همیلتون از بازپس‌دادن آن‌ها سر باز می‌زند و تاجر تنها می‌خواهد که نامش ثبت شود. صورت‌جلسه همان شب امضا می‌شود.

بدرودها. واپسین روزهای سپتامبر به بسته‌بندی اختصاص دارد. ژولوا فهرست 2 087 طرح خود را به پایان می‌برد و صندوق‌ها در 27 سپتامبر مهروموم می‌شوند. در 31 اکتبر، دانشمندان فرمان سوار شدن می‌گیرند و همیلتون امان‌نامه‌ها را با این سخنان به ژولوا می‌سپارد. «و من برایتان آرزو می‌کنم که از آنچه با خود می‌برید به‌خوبی بهره بگیرید.» هرگز یکدیگر را نخواهند دید. در 1 نوامبر، ژولوا با شیخی از اسکندریه بدرود می‌گوید، سپس سوار شدن آغاز می‌شود. لوله‌های مسی‌اش را در کابین، بالای تختخوابش، نگه می‌دارد.

گذر از دریا. دریا در روزهای نخست متلاطم است. ژومار درمی‌یابد که قاعدهٔ اهرام بزرگ از شرق به غرب اندکی بلندتر از شمال به جنوب است. می‌گوید سازندگان اندازهٔ زمین را در نظر داشتند. این فرضیه او را همان‌قدر که به شور می‌آورد می‌ترساند، چون دانشی گمشده را فرض می‌گیرد. فوریه یازده آغاز مقدمه را پاره می‌کند تا سرانجام با نیل شروع کند. کشتی در 10 نوامبر در والتا لنگر می‌اندازد، جایی که پرچم بریتانیا در اهتزاز است. فرانسه در 17 نوامبر پدیدار می‌شود.

بازگشت به فرانسه. در 19 نوامبر 1801، کشتی در لنگرگاه تولون لنگر می‌اندازد، سه سال و شش ماه پس از حرکت. صندوق‌های کمیسیون با آن‌ها چون بار آرد رفتار می‌شود. فوریه گزارش رسمی را می‌نویسد و تنها در یادداشتی پیوستی به زیان‌ها اشاره می‌کند. در پاریس، در 8 دسامبر، نه رژه‌ای هست و نه پذیرایی. در 15 دسامبر، فوریه را بناپارت در کاخ تویلری می‌پذیرد و توصیف را به طرحی دولتی بدل می‌کند. کمیسیون نگارش در فوریهٔ 1802 تعیین می‌شود، کونته کمیسر کل آن می‌شود و فوریه مقدمهٔ تاریخی را برای خود نگه می‌دارد. دنون در نوامبر به مدیرکلی موزهٔ مرکزی هنرها منصوب می‌شود. حدود سی تن از اعضای کمیسیون در مصر مرده‌اند 1802.

کار آغاز می‌شود. یک سال پس از بازگشت، ژومار برداشت‌های خود را در اتاقش در خیابان کروا-فوبن رونویسی می‌کند. توصیف مصر عظیم می‌نماید، با 894 لوحه، حدود چهارصد حکاک و بیست‌وسه جلد که از 1809 تا 1829 منتشر شدند. راوی حاصل را در یک جمله خلاصه می‌کند. «تندیس‌ها در لندن بودند. دانش در پاریس بود.» فوریه عبارت‌های شاعرانهٔ یادداشت‌های ژولوا را خط می‌زند و او آن‌ها را دوباره سر جایشان می‌گذارد. می‌گذارند هر دو لحن در کنار هم بمانند. در 31 دسامبر 1802، ژولوا به بیست‌وسه لولهٔ مسی‌اش می‌نگرد، بیرون می‌رود تا ،جبار را در خیابان ببیند، سپس بازمی‌گردد تا یادداشت کارناک را از سر بگیرد. جلد دوم با تهدید لشکرکشی‌های آینده پایان می‌یابد. برای دنون «...در لوور، «کار تازه آغاز می‌شد

4. شخصیت‌های اصلی

دومینیک-ویوان دنون *(طراح، مدیر آیندهٔ موزه‌ها)*

نگاه محوری نیمهٔ نخست رمان. اهرام را با کشته‌ها در پیش‌زمینه می‌کشد، کاراواجوی مالت را نجات می‌دهد و پاپیروس درهٔ پادشاهان را .برمی‌دارد. در اوت 1799 همراه بناپارت مصر را ترک می‌کند

ناپلئون بناپارت *(فرمانده کل)*

.چهره‌ای هم دور و هم تعیین‌کننده. فهرستی چهارصفحه‌ای به دنون می‌سپارد و «سه سطح» مشروعیت را صورت‌بندی می‌کند (نک. بخش 5) .در 18 اوت 1799 پنهانی مصر را ترک می‌کند

گاسپار مونژ *(ریاضی‌دان)*

.رئیس مؤسسهٔ مصر. از اندازه‌گیری در برابر معنایی که فوریه می‌خواهد دفاع می‌کند

کلود-لویی برتوله *(شیمی‌دان)*

.لشکرکشی را «عملیات تملک» می‌نامد. رزین‌های مومیایی‌کردن، نطرون و تعادل‌های شیمیایی را بررسی می‌کند

ژان-باتیست فوریه *(ریاضی‌دان)*

.صدای معنا و ترکیب. رونویسی منظم کارها را سازمان می‌دهد و مقدمهٔ توصیف را می‌نویسد. در 1830 می‌میرد

ادم-فرانسوا ژومار *(مهندس-جغرافی‌دان)*

.مشاهده می‌کند، اندازه می‌گیرد، محاسبه می‌کند. از فرضیهٔ کارتوش‌ها و ژئودزی بناها دفاع می‌کند

پروسپر ژولوا *(مهندس)*

.مهندس و طراح کمیسیون. رونویس می‌کند، کالک می‌گیرد و در 1801 از دفترچه‌ها و طرح‌هایش در برابر بریتانیایی‌ها دفاع می‌کند

اتین ژوفروا سن‌ایلر *(طبیعی‌دان)*

.مدافع مجموعه‌های جانورشناختی. تهدیدش به آتش زدن نمونه‌هایش در برابر بریتانیایی‌ها از لحظه‌های اوج رمان است

ژان-ژوزف مارسل *(شرق‌شناس)*

.پدیدآورندهٔ قالب‌برداری‌های سنگ رشید و دفتری با 162 ورودی. هنگامی که اشیا ضبط می‌شوند اثر آن‌ها را نگه می‌دارد

لویی دسه *(ژنرال)*

.فاتح مصر علیا، ستون را به جنوب می‌برد. در مارنگو می‌میرد

ژان-باتیست کلبر *(ژنرال)*

.جانشین بناپارت. در 14 ژوئن 1800 در قاهره به دست سلیمان حلبی ترور می‌شود

واسور (ریاضی‌دان کمیسیون)

در دندره برگه‌های تملک رسمی خود را زیر آسمان باز پر می‌کند، که گردآوری را از غارت سربازان متمایز می‌کند. ژومار تردید خود را نگه .می‌دارد

نیکلا-ژاک کونته *(مهندس و مخترع)*

.آبیاری مصری را در مؤسسه عرضه می‌کند. در 1805 می‌میرد

حسن *(مترجم)*

مترجم قاهره. ترجمه می‌کند، از فروش‌ها کمیسیون برمی‌دارد و می‌بیند بی‌آنکه بتواند کاری کند. بسیاری از سخنان مصری رمان از او می‌گذرد.

عبدالله بن یوسف *(وکیل کانال جیزه)*

دارندهٔ دانش آبیاری، یادآور می‌شود که نوشتن جای تجربه را نمی‌گیرد.

ویلیام ریچارد همیلتون و ادوارد دنیل کلارک *(همیلتون، کمیسر بریتانیایی، و کلارک، عتیقه‌شناس)*

آن‌ها در 1801 با استناد به مادهٔ 16 قرارداد تسلیم، عتیقه‌های بزرگ را می‌طلبند.

منو *(ژنرال)*

فرمانده پس از کلبر، مسلمان‌شده، اسکندریه را تا تسلیم 1801 نگه می‌دارد.

اوبر، محمود الطویل، سلیمان القبانی، فراری لیونی *(چهره‌های ساختگی یا کم‌بند)*

شخصیت‌هایی که ریشهٔ تاریخی‌شان در متن ثابت نشده است. به آنچه منابع خاموش گذاشته‌اند صدا می‌دهند.

5. درون‌مایه‌های اصلی

گردآوری و غارت، تفاوتی در نام و نه در عمل

همهٔ جلد دوم در اندیشه‌ای خلاصه می‌شود که دنون هنگام شورش قاهره صورت‌بندی می‌کند. عمل یکی است و تنها نام عوض می‌شود. تمایزی که بناپارت مدعی آن است (سربازان غارت می‌کنند، فرانسه برمی‌گزیند) دوباره طرح می‌شود، مورد بحث قرار می‌گیرد و با واقعیت‌ها آزموده می‌شود.

سه سطح مشروعیت

فهرست چهارصفحه‌ای بناپارت، مجوزهای دانشمندان، سپس ناتوانی در برابر سربازان، نردبانی از توجیه‌های پی‌درپی را می‌سازند. آنچه دانشمند گمان می‌کند نجات می‌دهد، ژنرال فرمان می‌دهد و سرباز می‌برد.

وزن تعیین می‌کند چه می‌رود

رمان گزینش‌های میراثی را به پرسش‌هایی دربارهٔ حمل فرومی‌کاهد. آنچه جابه‌جا می‌شود همان است که جابه‌جاشدنی است. وزن، بیش از ارزش، تعیین می‌کند چه چیز مصر را ترک می‌کند.

شیء و اطلاعات

در برابر زیان، دانشمندان نسخه‌ها، طرح‌ها، کالک‌ها و قالب‌برداری‌ها را چند برابر می‌کنند. نیمهٔ دوم جلد دوم رمان از برداشتن اشیا به سوی تصاحب دانش می‌لغزد.

دانش محلی و دانش عالمانه

مهندس فرانسوی از وکیل می‌آموزد که نوشتن جای عمل را نمی‌گیرد. رمان دانشمندانی را نشان می‌دهد که به دانشی وابسته‌اند که ادعا می‌کنند فقط گرد می‌آورند.

علم در خدمت اشغال

مؤسسه، کارگاه‌ها، نقشه‌ها. علم یکی از ابزارهای حضور فرانسه است. کتاب آن را محکوم نمی‌کند اما نشان می‌دهد که خدمت می‌کند.

مصریان بی‌صدا

سخن مصری که تقریباً همیشه با میانجی مترجم می‌آید، در رمان کمیاب می‌ماند. این سکوت خود نیز درون‌مایه‌ای است، چون صاحبان میراث در کمیسیون‌ها نمی‌نشینند.

غارتگران غارت‌شده

فصل آخر بریتانیایی‌ها را نشان می‌دهد که به نوبهٔ خود آنچه را فرانسوی‌ها برده بودند می‌برند. منطق یغما به یک ملت محدود نمی‌شود.

6. بخش مستند و بخش ساختگی

چارچوب رویدادها بر واقعیت‌های مستند استوار است، از جمله نبرد ابوقیر، بنیان‌گذاری مؤسسهٔ مصر، کشف سنگ رشید، ترور کلبر، پیروزی هلیوپولیس، مادهٔ 16 قرارداد تسلیم اسکندریه، رویارویی با همیلتون و کلارک، تهدید ژوفروا سن‌ایلر، انتصاب دنون به مدیریت موزه‌ها و انتشار توصیف مصر. در مقابل، شخصیت‌ها، صحنه‌ها و گفت‌وگوهایی ممکن است ساخته شده باشند، چنان که «هشدار» توضیح می‌دهد.

یک ناحیه مبهم می‌ماند. بیست‌وسه صندوق بی‌برچسب که ژومار پس از ابوقیر دیده هرگز روشن نمی‌شوند و معما باقی می‌مانند. ریشهٔ تاریخی شخصیت‌های ساختگی یا کم‌سند در بخش 4 نشان داده شده است.

7. نقل‌قول‌های برجسته

«آنچه بناپارت لشکرکشی علمی می‌نامید، برتوله در یادداشت‌های خصوصی‌اش، و دقیق‌تر، عملیات تملک می‌نامید.»

«همان حرکت، منهای معیارها و تمییز. اینجا می‌گفتند غارت، آنجا گردآوری.»

«تمایز میان گردآوری و غارت تمایزی در مقصد است، نه در عمل. ما برای پاریس گرد می‌آوریم. آنان برای خود غارت می‌کنند. درهٔ پادشاهان فرقی نمی‌گذارد.»

«نه ارزش. نه اهمیت تاریخی. وزن.»

«آنان اصل‌ها را خواهند گرفت. ما نسخه‌ها را. و نسخه‌ها... غنیمت راستین آن‌هایند.»

«پاسخ‌دهنده من نخواهم بود. کس دیگری خواهد بود، در شرایطی دیگر. نمی‌توانم قرن آینده را متعهد کنم.»

«تندیس‌ها در لندن بودند. دانش در پاریس بود.»

8. تحلیل انتقادی

نقاط قوت

- تزی روشن که تا پایان استوار می‌ماند. تمایز میان گردآوری و غارت با واقعیت‌ها آزموده می‌شود.
- مادهٔ تاریخی فشرده که با رویدادهای ملموس به صحنه آمده است (درهٔ پادشاهان، رشید، تهدید ژوفروا).
- صحنه‌های نیرومند، از جمله مالت، شب جیزه، شام همیلتون و تهدید فندک.
- لحنی سنجیده. رمان بیش از آنکه محکوم کند، عرضه می‌کند و داوری را به خواننده وامی‌گذارد.

محدودیت‌ها و نکات قابل توجه

- تز را شخصیت‌های متعددی بر زبان می‌آورند، که آن را بسیار خوانا می‌کند اما تکرارهایی پدید می‌آورد.
- لشکرکشی سوریه به چند جملهٔ پراکنده فرومی‌کاهد. این گزینش فهمیدنی است، اما این حذف ناگهانی است.
- مصریان تقریباً همیشه با میانجی مترجم می‌آیند. این شگرد معنادار است، اما آن‌ها را در جایگاهی فرعی نگه می‌دارد.
- فصل چهارم از گفت‌وگوهای توضیحی انباشته است که حاصل اخلاقی را بیش از آنکه به خواننده بچشانند، بیان می‌کنند.
- مرکز ثقل پس از اوت 1799 از دنون به ژومار، ژولوا و فوریه می‌رود (دنون تنها نزدیک پایان با انتصابش به ریاست موزه‌ها دوباره پدیدار می‌شود)، که تعادل نیمهٔ دوم را سست می‌کند.

9. نتیجه‌گیری

جلد دوم غارت بزرگ رمانی در باب سیاههٔ اخلاقی است. مصرِ دانشمندان را دنبال می‌کند تا نشان دهد که گردآوری و غارت بیشتر در مقصدشان از هم متمایزند تا در عملشان. این جلد که پیرامون تزی بسیار پررنگ و تغییر آهنگ در نیمهٔ دومش ساخته شده، آن را با صحنه‌های ملموس و نگارشی ساده نگه می‌دارد. واپسین درسش پریشان‌کننده‌ترین آن‌ها نیز هست. آنچه فرانسه برد، بریتانیایی‌ها به نوبهٔ خود از او می‌برند، و مصریان تنها می‌خواهند که نامشان ثبت شود.

تحلیل سبک‌شناختی

تهیه‌شده توسط پیر کولونژ

« غارت بزرگ »

جلد دوم – لشکرکشی مصر

رمانی از روبر کازانواس

درآمد روش‌شناختی

این پژوهش به جلد دوم غارت بزرگ («1798-1801 – لشکرکشی مصر») می‌پردازد. به همین جلد محدود می‌ماند و ملاحظات دربارهٔ مجموعه تنها برای آن معتبرند. در آن، زبان، ساخت روایی، آرایه‌ها، سبک‌های گفتاری و لحن رمانی خوانده می‌شود که شکل خود را در خدمت پرسشی اخلاقی گذاشته است. تحلیل‌های واژگانی و نحوی بر خواندن کل متن استوارند و با چند برداشت تکمیل شده‌اند که ارقام اندک آن‌ها تنها به‌عنوان مرتبهٔ بزرگی آمده است. همهٔ نقل‌قول‌ها در متن بررسی و در فصل خود جای‌گذاری شده‌اند.

رمان نگارشی پژوهشی را بیش از نگارشی عاطفی برمی‌گزیند، نگارشی که از جمله‌های کوتاه، ارقام، فهرست‌ها و حکم‌ها ساخته شده است. خواننده در آن شاهد به شمار می‌آید نه تماشاگر، و همین جایگاه سیاهه و سند را توضیح می‌دهد.

1. رمانی با کانون‌های چندگانه — دست‌به‌دست شدن نگاه‌ها

روایت قهرمان یگانه‌ای ندارد. نگاه دنون بر نیمهٔ نخست چیره است. پس از رفتن او در اوت 1799، ژومار، ژولوا، مارسل و فوریه نقش را به دست می‌گیرند و دنون تنها نزدیک پایان دوباره پدیدار می‌شود. این جابه‌جایی کانون به رمان امکان می‌دهد از دیدن به اندازه‌گیری و از اندازه‌گیری به رونویسی برود.

راوی، بیرون از آگاهی شخصیت، نگاه او را با آنچه شخصیت نمی‌داند کامل می‌کند (ساختی که برای این کار به کار می‌رود در بخش 5 بررسی شده است). اثر دوگانه است. به صحنه‌ها طنز می‌بخشد و یادآور می‌شود که دیدگاه دانشمندان ناقص است.

> «روی کشتی می‌میرد.»

فصل اول، بخش 1 — دنون مقابل کاراواجو، در مالت.

2. سیاهه به‌منزلهٔ شکل — ارقام، اندازه‌ها، فهرست‌ها

رمان از عددها مادهٔ ادبی می‌سازد. صندوق‌ها از 96 به 63 می‌رسند و زیان در همین کاهش خوانده می‌شود. برآورد ژومار در دندره (حدود 200 شیء برای همین یک معبد، سپس 2 500 برای کل لشکرکشی، «حد پایین») و دفترهای مارسل (162 ورودی) تنها با حسابداری تنشی برپا می‌کنند. تعلیق از جنس پیرنگ نیست بلکه از جنس تراز است.

این نگارش به خواننده حس وزن واقعی چیزها را می‌دهد، بر پایهٔ قانونی که خود رمان بیان می‌کند. آنچه تعیین می‌کند چه می‌رود ارزش نیست، وزن است.

3. دو نظام زبانی — فرم اداری و امر محسوس

متن میان نظامی اداری (فهرست‌ها، فرم‌ها، صورت‌جلسه‌ها، بندها) و نظامی محسوس (نور، سنگ، دست‌ها، شب) در نوسان است. نظام نخست خشک است و اقتدار دارد. نظام دوم آنچه را خواننده در فرم از دست داده به او می‌بخشد. این تقابل ابزاری است، چون نشان می‌دهد رویه چه چیزی را حذف می‌کند.

صحنه‌های رونویسی، اندازه‌گیری و طراحی جایی‌اند که دو نظام به هم می‌رسند. زبان در همان‌جا بیشترین بازده را می‌یابد.

4. تحلیل واژگانی — واژه‌ها، سبک‌های گفتاری و آرایه‌ها

فعلی محوری. برداشتن» پربارترین فعل جلد است. به کار همه می‌آید. فوریه «قلم را برداشت»، کلارک «مأمور تحویل گرفتن دست‌نوشته‌های» «عربی» است و حسن «سهم خود را در گذر برمی‌داشت». معنای تصاحب در فعل نیست که همان می‌ماند، بلکه در گوینده است. «برداشتن واژهٔ عامی است که واژه‌های متقابل رمان زیر آن می‌گنجند، غارت کردن در یک سو، گردآوردن، برگزیدن و برگرفتن در سوی دیگر. کونته .در برابر ژولوا از آن نتیجه می‌گیرد

> *«خاک‌هایشان، تندیس‌هایشان... می‌گوید. یکی است. آنچه را برایمان جالب است برمی‌داریم و نامش را علم می‌گذاریم.»*

فصل سوم، بخش 3 — کونته، به ژولوا.

حسن تعبیر و نبرد نام‌ها. رمان واژه‌هایی را نشان می‌دهد که برای گفتن یک عمل نوبت را به هم می‌سپارند. واژهٔ «غارتگر» تقریباً همیشه به دیگری اشاره دارد، غارتگران دوران باستان («غارتگران پیش‌تر کارشان را کرده بودند»)، فلاحان، سربازان. دانشمندان آن را تنها در سخن یا نوشتهٔ خصوصی بر خود می‌نهند، مانند دنون در دفترش («در دالانی تاریک چه فرقی میان یک غارتگر و یک دانشمند هست»). هر لحظه حسن تعبیر خود را دارد. «برگرفتن» واژهٔ آزمایشگاه و کارگاه است، «ضبط کردن» واژهٔ فصل چهارم، آنجا که بریتانیایی‌ها بندی را اجرا می‌کنند. برتوله این نبرد را جمع‌بندی می‌کند («آنچه بناپارت لشکرکشی علمی می‌نامید، برتوله در یادداشت‌های خصوصی‌اش، و دقیق‌تر، عملیات تملک می‌نامید») و قید «دقیق‌تر» روایت او را همچون اصلاحی عرضه می‌کند. واژهٔ درست، «دزدیده»، تنها در پایان می‌رسد و راوی بر آن .تأکید می‌گذارد («آنچه دزدیده بود — و این واژه دقیق بود، هر توجیهی که در کار باشد — در لندن بود»)

از طرح تا صندوق. ،واژگان حرکت جلد را روایت می‌کند. فعل‌های دیدن و ترسیم (نگریستن، کشیدن، اندازه گرفتن) بر فصل‌های نخست چیره‌اند حال آنکه واژه‌های بسته‌بندی و تحویل (صندوق، مجموعه، دفتر ثبت، ضبط) بر فصل‌های واپسین هجوم می‌آورند. واژگان سلاح نیز همین‌گونه جا را به واژگان کارشناسان، کمیسرها و رویه می‌سپارد، آنگاه که زمان حساب پس‌دادن می‌رسد. رمان بدین‌سان از نگاه به حسابداری می‌رسد .و واژگان پیش از آنکه روایت آن را بگوید اثرش را بر خود دارد

چهار سبک گفتاری. سبک اداری («قرارداد»، «مادهٔ شانزدهم»، «امان‌نامه»، «صورت‌جلسه»، «موقتاً») خشک است و اقتدار دارد. به واژه‌های بسیار گسترده علاقه دارد، مانند «با سلاح‌ها و بار و بنه» در قرارداد تسلیم، آن‌قدر عام که هر اردو هر چه می‌خواهد در آن بگذارد. سبک یادمانی از آنِ بناپارت مقابل سپاه است («سربازان، از فراز این اهرام، چهل سده به شما می‌نگرد»)، که در آن، زمان در هیئت تماشاگری جان می‌گیرد. سبک خودمانی و طنزآلود از آن مونژ است («ما اینجا هستیم تا بفهمیم، دوستان من. نه برای فتح کردن — دیگرانی هستند که این کار .را بسیار خوب انجام می‌دهند.») و از آن کلبر که مقابل سنگ رشید با عبارت «خوشم می‌آید» که گفتاری‌بودنش آشکار است جمع‌بندی می‌کند سرانجام سبک وقایع‌نگاری بر نبردها چیره است، با جمله‌های کوتاه، تاریخ‌ها و واقعیت‌ها. شخصیت‌ها بیش از نحو، با سبک گفتاری از هم .متمایز می‌شوند

دقت و احتیاط. پایهٔ واژگان ملموس است («صندوق»، «دست»، «سنگ»، «دفترچه») و اصطلاحات فنی («گرانودیوریت»، «نطرون») کمیاب‌اند و آنجا نشسته‌اند که شیء ایجاب می‌کند. مقدارها بیشتر با حروف نوشته می‌شوند («یک بلوک واحد به بلندی بیست متر و نیم، نزدیک به سیصد تُن»)، که عدد را واژه‌ای چون واژه‌های دیگر می‌کند و در آهنگ جمله جا می‌دهد. عدم قطعیت با واژگان دقت گفته می‌شود، مانند یادداشت ژومار («در حدود دو هزار و پانصد شیء. حد پایین. وارسی‌ناپذیر.»). صفت‌های ارزشی تقریباً غایب‌اند و هیجان از راه کنش‌ها .می‌گذرد نه از راه صفت

آرایه‌های واژگانی. رمان کم استعاره می‌آورد. هنگامی که می‌آید، دیداری و ساده است، مانند تکه‌های نوارپیچ «ریخته بر زمین آهکی همچون برفی قهوه‌ای». بازی‌های معنا و آوا را ترجیح می‌دهد. «بنا» و «سند» («به جای بنا سندی بگذاریم که بهتر سفر کند»)، که در فرانسه تقریباً هم‌قافیه‌اند، در برابر هم می‌ایستند، چون بنا بی‌حرکت است و سند سفر می‌کند. «ستون» هم ستون در حال راهپیمایی را می‌گوید، هم ستون معبد .را و هم ستون ارقام را، که به کوستاز اجازه می‌دهد برگه‌ها را «انگشتش بر ستون وزن‌ها، چنان‌که ترازنامهٔ غارتی را بخوانند» ورق بزند کمیسیون» از نهاد دانشمندان به کمیسرهای بریتانیایی می‌رسد و مشروعیت با آن می‌گذرد. سرانجام کیاسم، بسیار کم‌نمود، نشانه‌های ملی را» .درهم می‌آمیزد («خاک مصر در کیسه‌های کرباس فرانسوی»)، چندان که خاستگاه و ظرف ملیت‌های خود را با هم عوض می‌کنند

5. نحو، آرایه‌های جمله و لحن — جملهٔ دانشمندان و سربازان

نحو جلد دوم بر کوتاهی، حذف و غیاب تقریباً کامل پیوندهای منطقی استوار است. لحنی پدید می‌آورد، ساده، خویشتن‌دار، با میل به طنز، که .امضای کتاب است

جملهٔ دفترچه. ،بسیاری از جمله‌های روایت فعل صرف‌شده ندارند. پاره‌هایی‌اند که شیوهٔ دفترچه‌ها را بازمی‌گیرند، اندازه («هفتادوپنج متر.») وضعیت («جریانی ملایم.»)، تردید («یا شاید هیچ.») یا تصمیم («تصمیم بر برنداشتن.»). مثال واپسین گروهی اسمی بی‌فاعل است. تصمیم‌گیرنده

،در آن محو می‌شود و تصمیمِ دست کشیدن چون داده‌ای در میان دیگر داده‌ها ثبت می‌گردد. راوی و شخصیت‌ها بدین‌سان در یک سبک می‌نویسند .سبک برداشت

انباشت و حذف پیوند. بلندترین جمله‌ها شمارش‌ها یا انباشتن پی‌درپی جمله‌واره‌های موصولی‌اند. وابسته نمی‌کنند، می‌افزایند. جمله‌ای که مترجم ونتور دو پارادی را معرفی می‌کند سه جمله‌وارهٔ موصولی را پشت هم می‌آورد که آخری به آینده باز می‌شود («که روزهایش را به ترجمه برای بناپارت می‌گذراند و شب‌هایش را به نوشتن فرهنگی عربی-فرانسوی که هرگز به پایانش نمی‌رساند»)، و تقارنش میان روزها و شب‌ها به زندگی مترجم شکلی از محکومیت می‌بخشد. در فصل دوم، جمله‌ای بلند اشیای یک بازار را در قالب گروه‌های اسمی ساده رژه می‌دهد («شاوابتی‌هایی از چوب رنگ‌شده، پیکرک‌هایی از سفال لعابی که هوروس، ایزیس و آنوبیس را نشان می‌دادند، جعل‌هایی در همه‌گونه اندازه، تعویذهایی .سنگی»). ویرگول در آنجا جای فعل را می‌گیرد و فهرست، بی‌ترتیب و بی‌سلسله‌مراتب، گردش اشیا از دستی به دست دیگر را تقلید می‌کند

همپایگی، یا غیاب «زیرا». واژهٔ «زیرا» حتی یک بار در این چهار فصل پدیدار نمی‌شود، و «پس» تقریباً هرگز. پیوند منطقی میان دو جمله خوانده می‌شود نه در واژه‌ای پیوندی. «از ابوقیر به این سو دیگر پست منظمی نبود. با این همه نوشتش.» دلیل ننوشتن و واقعیت نوشتن را کنار هم می‌گذارد و «با این همه» کار یک اغماض را می‌کند. «با این همه جست‌وجویشان می‌کرد. این شیوهٔ او برای ترسیدن بود.» علت را پس از .معلول می‌نهد، بی‌آنکه خود را توضیح بنمایاند. این شگرد به روایت خشکی صورت‌جلسه می‌بخشد و نتیجه‌گیری را به خواننده وامی‌گذارد

آنچه... این است که... ساختی که جمله را با «آنچه» یا «آنکه» در آغاز و سپس «این است که» یا «این بود که» برای عرضهٔ موضوع اعلام‌شده دو نیم می‌کند، محبوب‌ترین آرایهٔ راوی است. بیشتر برای گفتن آنچه شخصیتی نمی‌بیند، نمی‌گوید یا ترجمه نمی‌کند به کار می‌رود («آنچه ترجمه نکرده بود، لحن بود»، «آنچه مونژ از درون مربع نمی‌توانست ببیند، افسران سواره می‌دیدند»). موضوع از همان آغاز نام نمی‌گیرد، نگه داشته می‌شود و سپس عرضه می‌شود و شکل جمله اطلاعاتی را که می‌گریزد بازمی‌آفریند. شگردی از جنس تعلیق است که اثر آشکارشدن را می‌پروراند. همین ساخت برای جمع‌بندی‌ها نیز به کار می‌رود. در پایان‌بندی، آنچه فرانسه نگه داشت را با آنچه برد رودرروی .هم می‌نهد («آنچه فرانسه به‌راستی از مصر نگه داشت، صد و شصت و هفت مغز بود و هشتصد و نود و چهار لوحه‌ای که پدید آورده بودند»)

> *«آنچه ژومار نمی‌گفت — آنچه از هنگام ترک اسکندریه به هیچ‌کس نگفته بود — این بود که این فرضیه همان‌قدر که به شوقش می‌آورد، می‌هراساندش.»*

فصل چهارم، بخش 5 — گذر از دریا.

تضاد و اصلاح بدون «اما». چند حکم نفی و ضد آن را تنها با نقطه‌ای کنار هم می‌گذارند («ویرانه نبود. همسایه بود.»). جملهٔ دنون در دفترش («ما برای پاریس گرد می‌آوریم. آنان برای خود غارت می‌کنند.») بر دو جمله در یک قالب استوار است که در آن‌ها تنها متمم آغازشده با برای» عوض می‌شود، یعنی مقصد. تضاد آن («آنان آنچه را گنج می‌پنداشتند برمی‌داشتند. ما آنچه را دانش می‌پنداریم برمی‌داریم.») تنها» ضمیر، زمان و واپسین اسم را تغییر می‌دهد، و همان عمل با جابه‌جایی سه واژه ضد خود می‌شود. جمله‌های بی‌فعلی که با «نه» آغاز می‌شوند .(«نه ارزش. نه اهمیت تاریخی. وزن.») اثبات را با رشته‌ای از انکارها آماده می‌کنند و تصاعد جمله‌ها بر یک واژهٔ یگانه می‌ایستد

توازی، تکرار و حذف. متن جمله‌های متقارنی را دوست دارد که فعل در آن‌ها تنها یک بار گفته می‌شود. «رومی‌ها معابد را برای بناهای خود غارت کرده بودند، عرب‌ها بناهای رومی را» مردمان را چنان به هم می‌پیوندد که صفحه‌های گاهشماری را ورق می‌زنند، و هر فاعل تازه فعل را بی‌تکرار به ارث می‌برد. تکرار اثر وارونه می‌آفریند، فشردگی عاطفی. ژومار با نگاه در پی سربازی می‌گردد که گربه‌ای سفالی با خود می‌برد و او را نمی‌یابد، سپس تکرار آغازین جمله را به دست می‌گیرد («آن مرد وجود داشت. گربه وجود داشت. جایی در میان همین عدد دو .هزار و پانصد»). دو جمله که در شکل یکسان‌اند وجودی را بازمی‌گویند که رقم هم‌اکنون انتزاعی‌اش کرده بود

جملهٔ قدرت. قدرتمندان با جمله‌های کوتاه و با حالت‌های خودداری سخن می‌گویند. «اشغال بس خواهد بود. برای آنچه می‌خواهم بکنم.» مصدر را فاعل می‌گیرد، که هر کنشگری را حذف می‌کند، سپس محتوای واقعی را در جمله‌وارهٔ موصولی‌ای بی‌مرجع می‌گذارد. فعل «توانستن» فعل امتناع می‌شود. بناپارت آن را برای تبرئهٔ خود به کار می‌برد («آنچه سربازان در کوله‌هایشان برمی‌دارند، نمی‌توانم جلویش را بگیرم») و همیلتون به همان شیوه به فوریه پاسخ می‌دهد («نمی‌توانم قرن آینده را متعهد کنم»). ناتوانی‌ای که صاحبان قدرت به رخ می‌کشند شکل نحوی .بی‌مسئولیتی است. تمایز بناپارت میان فرانسه و سربازان نیز با حسابی از فعل‌ها حل می‌شود، سه فعل برای فرانسه و تنها یکی برای سربازان

> *«فرانسه غارت نمی‌کند. برمی‌گزیند، مستند می‌کند و نگه می‌دارد. سربازان غارت می‌کنند.»*

فصل دوم، بخش 1 — بناپارت، به دنون.

نشانه‌گذاری و گفت‌وگو. نقطه‌چین‌ها، تقریباً همه در گفت‌وگوها، در لحظهٔ اعتراف می‌نشینند («خاک‌هایشان، تندیس‌هایشان...»). علامت تعجب چنان کمیاب است که به چشم می‌آید و برای شور دانشمندان کنار گذاشته شده («همان مسئله، دوستانم، همان!»). جملهٔ معترضه با خط تیره می‌آید، که دانش راوی را به جملهٔ شخصیت می‌برد («آنچه نگفته بود — و سال‌ها بعد، در یادداشت‌هایش برای توصیف، بیانش می‌کرد — این بود که این عدم تقارن»). در گفت‌وگوها، فعل گفتن تقریباً همیشه «گفت» است و جملهٔ معترضه اغلب سخن را پس از نخستین پاره قطع می‌کند

(«و مجموعه‌های ما؟ ژوفروا گفت. آن‌ها چگونه بازمی‌گردند؟»). فاعل در آغاز می‌آید و سپس با «آن‌ها» تکرار می‌شود، همچنان که آدم‌ها حرف می‌زنند.

ضرباهنگ وقایع‌نگاری. در صحنه‌های کنش، روایت به گذشتهٔ ساده می‌رود و جمله‌هایش را تا شمارش معکوس کوتاه می‌کند. «سیصد متر را با تمام سرعت تاختند. مربع دسته منتظر ماند. دویست‌وپنجاه متر.» یورش با متر سنجیده می‌شود، همچون هر چیز دیگر در این کتاب، و واپسین پاره، که فعل ندارد، انتظار مربع‌ها را بهتر از هر شرحی به گوش می‌رساند.

لحنی خویشتن‌دار. راوی از صفت هیجانی می‌پرهیزد. هیجان از جزئیات، توقف و حرکت می‌گذرد. هنگام بازگشت به تولون، ژولوا «خاک را نبوسید» و این امتناع از حرکتی مورد انتظار حال او را بهتر از جمله‌ای احساسی می‌گوید. هنگامی که اندوه در اوج است، شکل یک مشاهده را می‌گیرد («بر صفحه، عدد وزنی نداشت. با این همه از دو هزار و پانصد شیء حکایت می‌کرد»)، که در آن تضاد میان «وزنی نداشت» و «حکایت می‌کرد» قانون وزن را که بر کل کتاب حاکم است یادآور می‌شود.

کم‌گویی و طنز. «طنز راوی ظریف است و از راه کم‌گویی و اغماض می‌گذرد. پس از جمع‌بندی دربارهٔ لندن و پاریس، «تسلایی کوچک نبود به دو سو خوانده می‌شود. پاسخ هیلتون به فوریه با دو صفت سنجیده می‌شود که در فرانسه ویرگولی میانشان است («صادقانه بود. نابسنده هم بود.»)، که دومی تقریباً همهٔ ارزش اولی را می‌گیرد. اعتراف دنون («همین‌جاست که به آنان می‌مانیم») همین سازوکار را به کار می‌گیرد، مقایسه‌ای که آهسته گفته می‌شود. لحن بدین‌سان لحنی سنجیده می‌ماند که بیش از آنکه محکوم کند، القا می‌کند.

حکم، فرود، ترجیع. حکم کوتاه، که در پایان بند می‌نشیند، سه شکل اصلاح، تضاد و میان‌بر را می‌گیرد («تندیس‌ها در لندن بودند. دانش در پاریس بود.»). بازگشت منظم آن به کتاب نیروی ماندگاری در حافظه می‌بخشد و برایش امضایی می‌شود. همچون ترجیع‌بندی عمل می‌کند اما به تصنع نزدیک می‌شود، چنان که محدودیت‌های بخش 11 یادآور می‌شوند.

6. نوشتن برای فراموش نکردن — دفترچه‌ها، نامه‌ها، رونوشت‌ها

تقریباً همهٔ شخصیت‌ها می‌نویسند. دنون دفترش را دارد، ژومار دفترچه‌هایش، مارسل دفتر ثبتش و فوریه مقدمه‌اش. رمان از نوشتن پاسخی به زیان اعلام‌شده می‌سازد و از رونویسی کنشی اخلاقی همان‌قدر که فنی.

عبارت «نسخه‌ها... غنیمت راستین آن‌هایند» این اندیشه را فشرده می‌کند. طنز پایانی را نیز آماده می‌کند، چون آنچه نجات یافته همان است که در یک طومار می‌گنجید.

7. صدای دیگری، با میانجی — مترجم و گفتار نقل‌شده

مصریان تقریباً همیشه از رهگذر حسن یا مترجمی دیگر سخن می‌گویند. شکل غالب گفتار نقل‌شده است («می‌گوید که...»، «می‌گوید می‌فهمد»). این شگرد آرایه‌ای است، چون محسوس می‌کند که صدای دیگری مستقیم شنیده نمی‌شود.

معنادارترین قطعه آنجاست که محمود الطویل می‌خواهد نامش را ثبت کنند، در حالی که تازه تندیسک‌هایش را از او دریغ کرده‌اند. پسرش ترجمه می‌کند و درخواست می‌گذرد. این یکی از معدود لحظه‌هایی است که صدایی مصری موفق می‌شود ثبت شود.

> *«می‌گوید می‌فهمد. و می‌گوید با این همه نامم را یادداشت کنید.»*
>
> *فصل چهارم، بخش 3 — اخلاق تاراج.*

«...لغزش از سبک غیرمستقیم به سبک مستقیم اثر نحوی محوری صحنه است. فعل «گفتن» سه بار در دو جمله تکرار می‌شود («می‌گوید که می‌گوید می‌فهمد»، «و می‌گوید با این همه نامم را یادداشت کنید»)، سپس واپسین جمله‌واره از گفتار غیرمستقیم بیرون می‌رود. امر «یادداشت» کنید» دیگر چنان که قاعده می‌خواهد به سوم شخص برنمی‌گردد و در گیومه هم نیست. سخن تاجر درست در لحظه‌ای از میانجی می‌گذرد که شکل نقل‌شده او را دور نگه می‌داشت. قید «با این همه» که اغماض را نشان می‌دهد، در چند واژه پایداری کسی را می‌گوید که چیزی به دست نیاورده است. رمان آنچه را میانجی کم می‌کند نیز نام می‌برد. در فصل اول، حسن جملهٔ فلاح را دقیق ترجمه کرده بود و «آنچه ترجمه نکرده بود»، لحن بود.

8. ماده و حرکت — سنگ‌ها، دست‌ها، نور

رمان به مواد حساس است، از گرانودیوریت تا پاپیروس، از لای تا رزین‌ها و نطرون. دست‌ها (دست رونویسان، بافندگان و آبیاران) جایگاه دانش‌اند. عبارت «دست‌ها می‌دانند» دانشی تنی را برقرار می‌کند که مؤسسه‌ها ندارند.

نور چون نشانه‌گذاری عمل می‌کند، با چراغ‌های شب‌زنده‌داری، سپیده‌دم بر نیل و شب جیزه. ورودها و خروج‌های صحنه را نشان می‌دهد و به روایت نفسش را می‌بخشد.

9. راوی‌ای که می‌داند — پیش‌نگری‌ها و سبک وقایع‌نگاری

راوی از آگاهی شخصیت‌هایش فراتر می‌رود. ابلیسک میدان کنکورد، پاپیروس کاده و سد اسوان را پیشاپیش اعلام می‌کند و به صحنه ژرفای تاریخی می‌دهد. این پیش‌نگری‌ها متن را در حافظهٔ بازگرداندن‌های امروز می‌نشانند، بی‌آنکه هرگز نامشان را ببرند.

برای نبردهای ابوقیر و هلیوپولیس، سبک را عوض می‌کند و لحن وقایع‌نگاری برمی‌گزیند، با جمله‌های کوتاه‌تر، تاریخ‌ها و واقعیت‌ها. این تغییر نشان می‌دهد که تاریخ نظامی موضوع نیست و صحنهٔ راستین جای دیگری رخ می‌دهد.

زمان‌های روایت، زمان‌های پس‌زمینه و آینده‌اند. روایت را گذشتهٔ استمراری رهبری می‌کند که صحنه، عادت و سیاهه را نگه می‌دارد، حال آنکه گذشتهٔ ساده، بسیار کمیاب، کنش کوتاه را نشان می‌دهد («با این همه نوشتش»). زمان‌های پیش‌نگری از آنِ آیندهٔ در گذشته‌اند. «روی کشتی می‌میرد» آیندهٔ در گذشته را با فعل مضارع می‌گوید (در فرانسه با وجه شرطی) تا شخصیت را در حال خودش بگذارد و آنچه را در انتظار اوست بر خواننده فاش کند. این ساخت در فصل چهارم، که آینده در آن متمرکز می‌شود، بیشتر می‌شود (ابلیسک «در 1836 در میدان کنکورد برپا می‌شد»، نزاع ژوفروا و کوویه). «برای دنون، در لوور، کار تازه آغاز می‌شد. لشکرکشی‌ها از سر گرفته می‌شد» دو گذشتهٔ استمراری به کار می‌برد که دومی در فرانسه با ساخت «رفتن + مصدر» بیان می‌شود. قید «تازه» (که در فرانسه حصر است) هم کوتاهی آنچه رخ داده و هم گستردگی آنچه می‌آید را می‌گوید. در واپسین جمله («و همراه لشکرکشی‌ها، مجموعه‌ها»)، فعلی نیست و همین عطف ساده مجموعه‌ها را دنبالهٔ لشکرکشی‌ها می‌کند.

10. ضرباهنگ، شب‌زنده‌داری‌ها و معماری کل

بخش‌ها اغلب بر حرکتی، سکوتی یا انتظاری بسته می‌شوند (و، نزدیک پایان، بر چراغی و صورت فلکی جبار) و روایت پله‌پله پیش می‌رود. ضرباهنگ میان صحنه‌های بلند (دندره، شام همیلتون) و میان‌برهای وقایع‌نگاری (لشکرکشی سوریه) در نوسان است، که از یکنواختی سیاهه می‌پرهیزد.

معماری دایره‌ای است. رمان با اسکلهٔ تولون آغاز می‌شود و در پاریس بسته می‌شود، جایی که ژولوا یادداشت کارناک را زیر همان جبار از سر می‌گیرد که بالای اهرام بود، سپس جلد با بناپارت و دنون پایان می‌یابد. پایان باز می‌ماند. «برای دنون، در لوور، کار تازه آغاز می‌شد. لشکرکشی‌ها از سر گرفته می‌شد».

11. محدودیت‌های سبکی

- گفتار نقل‌شده، گزینه‌ای پذیرفته‌شده، صداهای مصری را دور نگه می‌دارد و بازگشتش به همان شکل از تنوع جمله می‌کاهد.
- حکم فرودآینده، که اغلب در پایان بند می‌آید، شگردی قابل پیش‌بینی می‌شود و به تصنع نزدیک است، چون برخی صحنه‌ها بر عبارتی بسته می‌شوند که خواننده از پیش حدس زده است.
- واژگان برداشتن بسیار محدود می‌ماند و «برداشتن»، «غارت کردن» و «گردآوردن» بی‌وقفه برمی‌گردند. این تکرار نیروی تز است، اما از تنوع واژه‌ها در برابر پدیده‌ای می‌کاهد که نام‌های بسیار دیگر می‌پذیرد. رمان افزون بر این بسیار کم صفت ارزشی به کار می‌برد، که خشکی را نگه می‌دارد اما شیء وصف‌شده را از رنگ خاص خودش محروم می‌کند.
- حذف فعل، که در جمله‌های گفت‌وگو بسیار پربسامد است، سرانجام به دانشمندان، ژنرال‌ها و تاجران گفتاری یکسان می‌دهد، حال آنکه جایگاه‌هایشان متضادند. غیاب «زیرا» و «پس» نیز استدلال شخصیت‌ها را یکنواخت‌تر از آنچه باید باشد می‌کند.

نتیجه‌گیری

جلد دوم غارت بزرگ بر نگارشی پژوهشی استوار است که می‌شمارد، اندازه می‌گیرد، نقل می‌کند و اصلاح می‌کند. نخستین کیفیتش هماهنگی میان شکل و مقصود است، چون سیاهه هم موضوع است و هم روش. برداشت کل متن این را در مقیاس واژه و جمله تأیید می‌کند. واژگان گرد فعلی بی‌درخشش می‌چرخد، «برداشتن»، و از طرح به صندوق می‌لغزد. نحو پیوندهای منطقی را حذف می‌کند، پاره‌های بی‌فعل را چند برابر می‌کند و ساخت «آنچه... این است که...» را برای آنچه از شخصیت‌ها می‌گریزد نگه می‌دارد. حکم، که پربسامد است، در آن نقش ترجیع را دارد و کتاب آنجا در بهترین حال خود است که اشیا و سکوت‌ها را به سخن وامی‌گذارد.

«مصر نبود که ما را دعوت کرد.»

فصل چهارم، بخش 3 — ژوفروا، در شام همیلتون.